

ایران یارگرامی

آقای آریاسب باوند

امیرفیض- حقوقدان

متعذروپورش خواهم که دیر مفتخر به عرض پاسخ به نامه حضرتعالی شده ام تنظیم لوابیح در ارتباط با مسائل مهمی که ناظر بر مبارزه است، فرصت پاسخ فوری که شایسته و لازم بود را ممکن نساخت.

مانیفست حزب اتحاد

مانیفست حزب اتحاد، بر پایه نظام پادشاهی پارلمانی بنا گردیده است، و این بدان معناست که از طریق نظام پادشاهی پارلمانی میتوان با مرام سیاسی حزب آگاه شد، و به کلامی دیگر از طریق معلوم به مجهول رسید.

بنا بر آگاهی واستحضار مشتترکمان، مستند، چیزی است که به اصالت حکم و یا به استناد نص باشد و در عبارت دیگر، از مبانی و مراحل اجرائی برخوردار و مورد تائید و آشنای مردم باشد.

مزید استحضار است که نظام پادشاهی پارلمانی یک عنوان حقوق سیاسی و آشنای مردم ایران نیست و نه نص است و نه حکم و لاجرم نمیتواند در مقام مستند و استناد قرار گیرد.

آقای شاهین نژاد که مدعی عرضه کننده و یا شاید مبتکر و مخترع!! این عنوان است، در مقاله ای در سال ۹۲ نقطه نظرهای نظام پادشاهی پارلمانی را که نوشته اند، تفاوت حقوقی آشکاری در آن با قانون اساسی مشروطیت و سلطنت مشروطه ایران دیده نمیشود و تفسیر ایشان از نظام پادشاهی پارلمانی همان است که امروزه تمام نظام های پادشاهی دنیا از آن تبعیت میکنند و باز همان است که قانون اساسی مشروطیت ایران با قرار شرط و محدودیت هائی سلطنت مطلقه ایران را به سلطنت مشروطه مبدل ساخت و بالطبع همان نص قانونی است که ۷۰ سال قانمه حقوق سیاسی و حقوق مردم و سلطنت و نهادهای کشور را معین و در مقام اجرا قرار داده است.

غرض از تصدیع

تصدیع مزبور از این جهت است که در حالیکه تفاوت حقوقی قابل توجهی بین سلطنت مشروطه ایران و نظام پادشاهی پارلمانی نیست، چرا باید از عنوان قانونی و آشنای مردم که زیر چتر آن نام ۵۰ سال ایران و ملت به دست آورد های ممتازی رسیده اند استفاده نشود؟؟

مردم حق دارند از نظام پادشاهی پارلمانی به میل و درک خودشان نظرات و تفسیر هائی ارائه دهند کما اینکه کسی نوشته بود پادشاهی پارلمانی یعنی مجلس شاه را انتخاب میکند. هر زمان هم خواست برکنارش میکند...!!

نیاز به اطاله کلام نیست که آنچه که آقای شاهین نژاد ارایه داده اند نیز **نظر** است و **نظر**، نص نیست ولایق جابجائی است، و چیزی که به مبانی اصولی نرسیده باشد نمیتواند مستند ممتازی برای فعالیت سیاسی شناخته شود.

حقایق و اصالت مبارزه نجات بخش ایرانیان، پیشنهاد میکند که مستند ومبانی مانیفست آن حزب متکی به تداوم اجرایی قانون اساسی ومتمم آن باشد که هم مراحل نص را با انقلاب مشروطیت طی کرده وهم سالها ملاک اجرای مردم ودولت ومحاکم وعضویت ایران درمجامع بین المللی بوده است.

فکر میکنم بهتر باشد که مبارزه روی صحنه های آشنا وباورهای ریشه ای مردم حرکت کند، عناوین و اشارات نا آشنای مردم، توده ها را گیج ویا نگران ومردد میسازد چرا که همراهی آنان با عناوین ناشناخته درشورش ۵۷ آنها را برآستی حساس کرده است.

اختراع آقای شاهین نژاد، و (احتمالا نصر احمدی) ممکن است قشنگ باشد ولی برای مبارزه آشنای مردم مناسب نیست؛ واقعا قانون اساسی مشروطیت که عام خاص آنرا میشناسند، و با خون آزادیخواهان ایران آغشته و بارور شده و سازمان ملل مترقی بودن و تائیدیه اعلامیه جهانی حقوق بشر را هم دارد چرا باید کنار گذاشته شود و یک چیز من درآوردی را جایگزین آن ساخت؟

میل والتفات آقای شاهین نژاد (یا نصر احمدی) به واژه سازی محدود به خودشان و احتمالا چند نفری انگشت شمار است واین، سلاح آشنائی نیست که مردم ایران از آن استقبال کنند و نمیتوانند مجرای آنرا به تداوم سلطنت ایران که مردم برآن انتظار دارند بتصور آورند.

اظهار نظر درباره قانون اساسی مشروطه

اظهار عقیده شده است: «قوانین مشروطه در صورت بروز رسائی قابل اجرا میباشد».

معلوم نیست که سهم نظام پادشاهی مشروطه پارلمانی که مانیفست حزب برپایه آن بنا شده است با اظهار عقیده ای که ممیز گشت چه خواهد شد، آیا اجازه هست که تعارض آن دو نگران کننده باشد؟

آری دقیقا توجه مساعد وقابل قبولی ارزانی داشته اید، قانون اساسی مشروطیت از یکی دو سال بعد از تصویب در سال ۱۹۰۶ در مقام اجرا با نسخ ضمنی نسبت به اصولی از متمم روبرو شده است که از جمله است؛ اصل دوم و انتخاب دادستان و قضات که نسخ مزبور بر شمول مشروطیت دوران احمد شاه و رضاشاه کبیر و شاهنشاه آریامهر دوام داشته است و در تجدید نظر در اصول قانون اساسی بوسیله مجلس موسسان البته که شایسته وحق قانون اساسی ومتمم آن برنسخ صریح اصول مزبور است که ۷۰ سال از عمر مشروطیت بلا اجرا مانده است وعدم اجرای آن اصول هم به اعتبار عدم انجام تکلیف قانونی از سوی روحانیون بوده ودر تمام این مدت ۷۰ سال هم اعتراضی از ناحیه روحانیون بر لزوم اجرای اصول مزبور نشده است، الا درشورش ۵۷ آنهم یکبار و یک اشاره بدون پیگیری.

داستان جزم اندیشان

تلاش براینکه برای جلوگیری از جزم اندیشان ناگزیر به پذیرش **فراندم** شده اید از حضرتعالی قابل انتظار نبود ونیست.

۱- در حالیکه مانیفست حزب اتحاد، بر پایه نظام پادشاهی و مستند آن نظام پادشاهی پارلمانی و در واقع تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطیت قرار گرفته، دیگر جزم و جزم اندیشی نباید در آن حدی در جایگاه توجه قرار گیرد که فلسفه پادشاهی مشروطه که مبتنی بر تداوم و توارث است و این روال در تمامی نظام های پادشاهی جهان جاری است تحت الشعاع لاتاری و همه پرسى قرار گیرد؟

۲- اعتباری که نامه مزبور برای جزم اندیشان قائل شده است آنهم در حدی که خواست آنها میتواند گردش تاریخی سلطنت ۳۰۰۰ ساله ایران (هگل) را به چرخ لاتاری پیوند دهد، اجازه دهید مایه آزردهی مشترکمان گردد.

فردریش هگل نوشته است: >ایرانیان قدیمی ترین اقوامی هستند که پادشاهی را برگزیده اند و شاه در فرهنگ عامه مردم پدر نامیده میشود< آیا بی مهری و کج سلیقگی نیست که ایرانی پدرش، نماد هویت ملی و تاریخی کشورش را به لاتاری بگذارد آنهم بخاطر رضایت جزم اندیشان گمان نمیکنیم.

۳- در معادله مورد نظر حضر تعالی، جزم اندیشی، فاتح و غالب بر قانون اساسی و تصریحات و اصول سلطنت و تداوم آن شناخته شده تصور نمیکنم شما خودتان از این استدلال و توسل راضی باشید.

جزم اندیشی عبارتست از اندیشه ای محدود، تفکری با علم کم که دنیا را ساده و بدون پیچیدگی می بیند. جزم اندیشان را میتون عوام مردم دانست زیرا که علم کمی دارند و کمتر تفکر میکنند، در اینجاست که جزم اندیشی به آنها کمک میکند که بین خود با مردم خط کشی کنند و بگویند که اندیشه ما درست است و بقیه به یقین اشتباه میگویند. (تعریف از پارس ویکی)

جزم باوری، از دید فلسفی بیانگر اندیشه غیر دیالکتیکی، متافیزیکی است که بر معارف حاصله بدون کوچکترین انتقاد، باور می آورد و آنها را بطور کلیشه ای در شرائط جدید پیاده میکنند و بدون اینکه خود به تحلیل و واکاوی بپردازند. (تعریف از ویکی پدیا)

۴- مردم عوامی که تفکر کم دارند و سطحی فکر میکنند چه مقام و موقعیتی دارند که چرخ تداوم تاریخی ۳۰۰۰ ساله را متوقف و به میل خود گردش وارونه بدهند؟ مبارزه باید در مسیر نص حرکت کند نه جزم اندیشان تا تمام ابعاد و زوایای آن بر تارک مشروعت بدرخشد. در شورش ۵۷ همان جزم اندیشان بودند که کار دست مملکت دادند.

عدم مشروعت جمهوری اسلامی

اعتقاد به عدم مشروعت جمهوری اسلامی که حزب اتحاد هم معتقد و متوسل به آن است واجد ارکانی است از جمله آنکه با رفع قدرت غاصب یعنی سقوط جمهوری اسلامی تداوم سلطت ایران در موقعیت قانونی قرار میگیرد صرف نظر از استدلال حقوقی و فلسفی تفسیر عرفی آن میتواند چنین باشد؛ (اگر خانه ای را عدواناً ثالثی غصب کرد و بعد از مدتی حالت غصب بهر دلیل خاتمه یافت آیا باید از همسایه ها همه پرسى کرد که خانه به مالک داده شود یاخیر؟)

از آن گذشته اگر در جامعه ایران بتوان با همه پرسى نوع نظام را تعیین کرد در فروردین سال ۵۸ با همه پرسى رژیم ویرانگر و نا مشروع جمهوری اسلامی تحمیل شده است، و تصور نمیکنم نصی وجود داشته باشد که هر سی و یا ۴۰ سال باید با همه پرسى نظام کشور تعیین شود!

فلسفه نیرومند

این تحریر نیز سخت معتقد است که فلسفه نیرومند و منبعث از حقانیت و منش و فرهنگ مردم ایران پیروز میدان است ولی ایرانیار گرامی، آیا حرکت با **جزم اندیشان** و کشیدن قلم قلع و قمع بر روال سپهر ۳۰۰۰ ساله سلطنت و تداوم آن، و قانون اساسی و متمم آنرا به کنار گذاشتن و پیگیر نوشته ای شدن فلسفه و ایده نیرومندی است برای استقبال مردم ایران؟؟ تصور نمیکنم جای مسرت است که ایرانیار گرامی آقای باوند هم با این تصور هماهنگ باشند

با احترام و آرزوی پیروزی